



وقایع نگاری و تاریخ نویسی

در ایران و افغانستان

-۲-

خصوصیات ایرانی و افغانی

چون نگارنده دیده‌ام ، هم‌در ایران هم در افغانستان کتب تاریخی را که بعد از جدائی دو کشور (در عصر احمد شاه ابدالی) مربوط به خود نوشته‌اند درست نیست ، می‌خواهم در اینجا به آنها اشاره کنم و راه اصلاح آنها هم ، آنطور که خود می‌اندیشم ، در این گفتار و گفتارهای بعد نشان بدهم .

برای نوشتن تاریخ باید صبر کرد تا حوادث داغ از گرمی خود بیفتند و سرد شود . در کشاکش جنگ گرم سپاهی و نزاع سرد سیاسی نمیتوان تاریخ انتقادی بی‌نقص و بی‌طرفانه نوشت . تنها میتوان و باید اصل وقایع را نگاشت که فراموش نشود . آنچه روزانه در جرائد از وقایع سیاسی نوشته میشود چندان درخور اعتماد نیست . گاهی هم دارای جنبه تبلیغاتی است و اصلاً اعتبار رانشاید . برای نوشتن تاریخ علمی مستند و معتبر درباره انقلاب فرانسه ،

* جناب آقای دکتر محمود افشار معاون سابق وزارت فرهنگ ، مؤسس و نویسنده مجله کرافت‌آینده ، از رجال فهیم و عالی‌مقام معاصر .

پس از آنکه يك قرن گذشت ، فرصت مناسب شد ! وقایع دیگر هم چنین است و مجال کافی میطلبد. علت دیگر اینست : اسنادی که راجع به وقایع در بایگانی دولتهاست و یادداشتهای زندگانی که اشخاص از خود یا دیگران مینویسند گاهی پس از گذشتن مدت زمانی منتشر و چاپ میشود . کسانی که خود شاهد و ناظر اوضاع هستند ، با موجود بودن کاتبه و نیاز لازم ، بهتر میتوانند شهادت و محسوسات خود را بنویسند تا آیندگان . اما بهتر از آنان بلکه بخوبی آنان نمیتوانند قضاوت کنند . پس ، وقایع نگار خالص و ساده غیر از مورخ کامل منتقد است. مورخان حقیقی بیطرف از بزرگترین خدمتگزاران تاریخ و بشریت هستند .

نگارنده این موطور چون افغانستان را ، بسبب وجود زبان و تاریخ و اوضاع اجتماعی مشترک با ایران خیلی دوست میدارم ، و مصالح آینده آنها را هم مشترک میشمارم ، امیدوارم بتوانم در این نوشته بیطرفی کامل را مانند يك مورخ بیغرض از دست ندهم . راست است که زاد و بوم من ایران و این کشور وطن خاص من است ، اما يك «وطن عام» بزرگتری نیز دارم و آن (نام و زبان درست) که به ویژه میان ایران و افغانستان مشترک است . چون با هموطنان ایرانی رویم بازتر است ، زبانم نیز بسوی آنان درازتر است و میتوانم بخود اجازه دهم که نخست به آنان بتازم و سپس به همسایگان افغانی بپردازم . قبل از آنکه دانشمند پاکستانی که در گذشته است سخنی نقل می نمایم :

ممتاز حسین نماینده پاکستان در کنفرانس ایران شناسی ضمن خطابه خود به زبان انگلیسی که از طرف کنفرانس منتشر شده نظری اظهار نموده است که عین انگلیسی قسمتی از آن نقل میشود و پس ترجمه آنرا بفارسی میاورم .

Iran , for the purpose of this History , should mean greater Iran . In other words the historical account should cover not only the areas that fall within the present political boundaries of Iran , but also for the relevant periods, those areas which have been under Iranian sway at influence at any time. An example comes to mind is the XX th Satrapy of Achaemenian Empire which covered a large part of what is now West Pakistan.

Nor can the proposed history be confined to the political fortune of the Iranian people , it must include their cultural life in its various aspects . It should also deal with Iran's cultural influence over the rest of the world, particularly in adjacent territories such as Pakistan, India, Afghanistan, Turkey and Central Asia.

اینک ترجمه: (ایران از لحاظ تاریخی که مورد نظر است بمعنی «ایران کبیر» می باشد. بعبارت دیگر ، وقایع تاریخی نه تنها باید شامل نواحی شود که اکنون داخل حدود سیاسی ایران است ، بلکه نسبت به ازمینه مربوط شامل نواحی دیگر نیز میشود که در زمانهایی داخل درامپراطوری یازیر نفوذ ایران بوده است.

یک مثال که بخاطر میرسد . ساتراپی بیستم شاهنشاهی هخامنشی میباشد که شامل قسمت پهناوری از آنچه امروز پاکستان غربی نامیده میشود بوده است . نباید تاریخ مورد نظرا محدود کرد به سرنوشت سیاسی مردم ایران ، بلکه باید شامل زندگی فرهنگی ایشان از همه جهات بشود . نیز باید نفوذ فرهنگی ایران را بر باقی جهان بسویزه نواحی همسایه پاکستان ، هند ، افغانستان ، ترکیه و آسیای مرکزی ، مورد بحث قرار داد .

ملاحظه میفرمائید که یک پاکستانی حقیقت بین و منصف خود میگوید که قسمت سدهای از پاکستان با ایران تاریخ مشترك دارد .^۱

شاید نویسندگان کنونی در افغانستان به رعایت که باشد نتوانند بزودی و آسانی از آن سوی که بدان میشتابند روی برتابند و روش خود را عوض کنند . این دلیل نیست که ایرانیان نیز چنین کنند . بهر حال من که یک نفر ایرانی هستم کوشش میکنم تاراه راست رابه بپیامیم . اکنون که این اوراق را برای چاپ حاضر میکنم در مجله فرانسوی زبان بنام (اطلاعات اونسکو) چاپ فرانسه دیدم که نویسندگان کشورهای آلمان ، لهستان ، اتریش ، یوگوسلاوی ، ایتالیا و غیره بفکر این افتاده اند که کتب تاریخ خود را که تناقضهایی باهم دارد با مشارکت و موافقت یکدیگر اصلاح نمایند . در گفتار (تاریخ مشترك) به بعضی از آنها که بنظر نگارنده رسیده است اشاره کرده ام و تکرار نمی نمایم . تاریخ ایران و افغانستان را یکمان من بایده دو بخش کلی تقسیم کرد ، و این کاری است که مورخان بیغرض فرنگی و خارجی دیگر نیز کرده اند : یکی ، از آغاز تاریخ تا کشته شدن نادر شاه افشار که مشترك است ، و دیگر ، از تاسیس سلسله درانی و دودمانهای بعدی در افغانستان از یک طرف ، و سلسله های متوازی یا متوالی افشاریه ، زندیه و قاجاریه در ایران از طرف دیگر .

تاریخ بخش اول را شایسته است که در دو کشور ایران و افغانستان با صحت و دقت و بیغرضی ، مانند کاری که باید به اشتراك انجام یابد ، بنویسند و بخش دوم را جدا جدا . در این قسمت دوم هم باید بطور کلی و جزئی رعایت حقایق و دقایق تاریخی بشود . بخش اول باید از روی منابع و مدارك معتبر که از قدیم موجود است و آثار کشف شده بعد (چه در ایران و چه در افغانستان و دیگر نقاط) نوشته شود نه ساختن مطالبی برخلاف حقیقت ،

چه در ایران و چه در افغانستان ، نه در مورد جنگ اصفهان و نه راجع به دعوی هرات و غیره . بخش دوم راهم در هر دو کشور که از یکدیگر جدا و مستقل شده است ، باید بدان گونه بنگارند که مورخان درست کار ملل متمدن تاریخ خود را مینویسند ، یعنی با رعایت ادب و نزاکت بین المللی .

تاریخ دروغ ساختن هیچ ملتی را بهیچ جا نمیرساند ، همچنان که اگر شخصی برای خود سلسله نسب دروغین درست کند و نیاکان خویش را به انوشیروان عادل - حاتم طائی برساند نه دادگر میشود و نه سخی ! تنها بعنوان یک دروغگو شناخته خواهد شد . بکبار دیگر دوبیت نظامی را که در صدر گفتار نوشتم در اینجا بمناسبت می آورم :

چو بتوان راستی را درج کردن
ز کژ گوئی سخن را قدر کم گشت

دروغی را چه باید خرج کردن
کسی کوراست گوشه محتشم گشت

تاریخ علم است و علم باید منزله از آلودگی باشد و مانند علوم دیگر بیغرضانه تدوین شود . تاریخ نویسی علاوه بر جنبه علمی داشتن ، هنر و ادب و اخلاق خوب می خواهد . مبالغه ، گزافه گوئی و هوا و هوس شخصی یا مذهبی و اجتماعی و سیاسی را بصورت تاریخ در آوردن در شان مورخ نیست . مورخ باید قبل از هر چیز امین باشد ، یعنی وقایع تاریخی را قلم نگیرد و چنان که در گذشته ، گذشته است و ضبط کرده اند بیاورد و به آیندگان بسپارد . در حقایق تاریخی دستکاری کردن کار خردمندان نیست .

بمبارت دیگر مورخ باید پس از ذکر وقایع نظر انتقادی بخود را بیاورد نه اینکه وقایع را طبق میل خود تغییر دهد و مسخ کند . مورخ نه باید ترس داشته باشد و نه طمع . جایاوسی ها که بعضی مورخان از زورمندان معاصر خود کرده اند از این دو منبع سرچشمه گرفته است . تاریخی را که تحت تاثیر این گونه عواهل بنویسند تاریخ نیست . زود یادیر نویسنده آن دسوا میشود .

در قرن اخیر ، نه در ایران و نه در افغانستان ، تاریخ جامعی که دارای تمام شرائط لازم باشد درباره روابط این دو کشور نوشته نشده است . ناسخ التواریخ پر است از اغراض و مهمالتی که نویسنده برای خوش آمد پادشاهان فاجار معاصر خود نگاشته و بعضی حقایق را مسخ کرده است . تاریخهایی هم که اخیرا در افغانستان نوشته اند و بمنظور محو کردن اسم ایران و سهم ایران در تاریخ آن کشور بوده است اعتباری ندارد . بدتر از آن ، جمله و مجرم شناسیست که در این سالهای اخیر در افغانستان بزبان فارسی میشود . مگر این زبان دری از آن خودشان نیست ؟ این زبان ملی ، فرهنگی و ادبی افغانستان عزیز است .

گذشته از اینکه عمومی ، قدیمی و رایجترین زبان آن کشور است ، هنوز با سختی‌هایی که درباره آن اعمال میشود زبان مادرزادی بیشماری از مردم آنجاست . کسی و ملتی دیگر آنرا بدانجا نیاورده و تحمیل نکرده است . و زبان بومی افغانستان است . غیر از ترکی میباشد که از خارج به افغانستان و ایران وارد و تحمیل گردیده است . اگر از من بپرسند چرا به دفاع از زبان دری در افغانستان اظهار علاقه میکنم - پاسخ اینست که من دو وطن دارم : یکی (وطن خاص) و آن ایران است و دیگر قلمرو زبان فارسی که (وطن عام) من است .

۱ - هنگام نوشتن این سطور روزنامه کیهان همین امروز (۸ و ۲۵۳۶ ش) بدستم رسید ، محتوی مقاله‌ای بقلم غیاث‌الدین احمد سفیر کبیر پاکستان در ایران که چنین نوشته است ، (ایران و پاکستان امروز چقدر بهم نزدیکند ؟ این دو کشور همواره در کنار هم بوده‌اند . روزگاری بود که زبان فارسی در هر کوچه و بازار سرزمینی که امروز پاکستان نامیده میشود ، شنیده میشد . در آن روزگار ، منظره‌ای عادی تر از این نبود که ملایده در مسجد به بچه‌ها گلستان سعدی را درس میداد ...)

ملاحظه میشود که نماینده رسمی دولت پاکستان با کمال صراحت و بلاغت و بهر چه را گواهی میدهد :

اشتراک در تاریخ در قسمتی از زمان و مکان ، و دیگر اینکه وطن او سرزمینی است که امروز پاکستان نامیده میشود ، یعنی در گذشته جزئی از هندوستان بوده است . چون سده صدر و وسعت نظر دارد ، این اظهار را کسرشان کشور خود نمی‌داند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

سخا پیشه انبیاست

وزاین هر دو پیوسته دلشاد باش
سخا ، در جهان ، پیشه انبیاست .
که یزدانش ، از حکمت محض ، کشت .
حکیم اسدی طوسی - قرن چهارم

چو از داد پرداختی ، داد باش ،
که بهتر هنر آدمی را ، سخاست ،
سخاوت ، درختی است اندر بهشت ،